

انعکاس

www.ketab.ir
منیر مهریزی مقدم



زمستان ۱۴۰۲

انعکاس

نویسنده: منیر مهریزی مقدم

شابک: ۳-۰۵-۷۳۶۸-۶۰۰-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۱۶۷۶۸

نوبت نشر: دهم

زمان نشر: زمستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰ جلد

قیمت: ۳۲۰,۰۰۰ تومان

بیادآوری اخلاقی و حرفه‌ای:

کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به انتشارات شادان است و هرگونه استفاده مادی، معنوی و غیره (به هر شکل و در هرگونه بستر واقعی یا مجازی) صرفاً با کسب اجازه رسمی از ناشر (همانند نویسنده) امکانپذیر می‌باشد.

نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی



دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی - شماره ۳۵

تلفن ۲۰ ۲۴۱۰۸۸ - ۸۱ ۱۸۸۱ - ۸۰ ۴۴۸۰ ۱۸۸۰

www.shadan.ir

info@shadan.ir



در اینستاگرام نیز همراهان باشید

عنوان: انعکاس پدیدآور: منیر مهریزی مقدم

تهران: شادان، ۱۳۹۳ ۴۴۸ صفحه، (ارمان ۱۱۷۶)

شابک: ISBN : 978-600-7368-05-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۲۲۳ رده بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۱۶۷۶۸

از انعکاس تا عبرت...

روبه‌رویم نشسته بود و پشت سر هم حرف می‌زد.
هنوز به میانسالی نرسیده بود و نتیجه تمام حرف‌هایش
آن بود که روزگار کج‌مدار و شرایط زندگی مرا
به‌وضع‌ی واداشته که امروز هیچ نیستم!

دیگر جملاتش را نمی‌شنیدم فقط فهمیدم مثل خیل
فراوانِ آدم‌هایی است که هزارویک دلیل می‌آورند تا
ثابت کنند مجموعه‌ای از بدقابلی‌ها و نامردمی‌ها آنان
را از رسیدن به قله‌های موفقیت بازداشته است!

مثل خاموش کردنِ رادیو، صحبتش را قطع کردم و
پرسیدم: «بعد از تمامی این قصه‌ها، تو خودت را
منصفانه چقدر مقصر می‌دانی؟... این را بگو!».

طوری نگاهم کرد که انگار عجیب‌ترین پرسش
عمرش را شنیده است... و فقط نگاه کرد!

متن بالا داستان نبود، داستانی بود واقعی از
زندگی ما آدم‌ها. ما که با رسیدن به سال‌های پس از
شور و نشاط جوانی، تازه از خودمان می‌پرسیم: «کجای
این دنیا ایستاده‌ای؟». راستی کجا ایستاده‌ایم؟ چقدر
موفق بوده‌ایم؟ من نمی‌خواهم برای موفقیت فرمول و
قاعده بدهم و طبق آن کسی را بسنجم، فقط می‌پرسم
امروز چقدر از «تا به امروز رسیدنت» احساس رضایت
و آرامش داری؟ همین!

دیگر این روزها مثل قبل‌تر نمی‌نشینم تا افرادی از
این‌دست را با استدلال و منطق مجاب کنم. افرادی که
هزارویک قصه می‌بافند تا به‌شونده دلیل و میزان



بد اقبالی هایشان در زندگی را ثابت کنند: «اگر این نمی شد و او هم در حق من چنان نمی کرد، امروز وضع من این نبود!» و فقط می پرسم که آیا تا به حال این حرف ها و قصه ها را در تنهایی و با صدای بلند برای خودت تعریف کرده ای؟ آیا به عنوان شنونده، این حرف ها را قبول می کنی؟ منصفانه به خودت بگو — و فقط به خودت — که در جریان این اتفاقات چقدر مقصر هستی؟ تو، به عنوان صاحب این زندگی از دست رفته (به قول خودت) چقدر باعث امروزت شده ای؟ آسمان و زمین را به هم می بافی که چه؟ که فقط دیگران برایت دلسوزی کنند و فکر می کنی این دلسوزی ها در آینده ات تأثیری خواهد داشت؟

تمام این حرف ها را برای عنوان خوب کتاب گفتم: «انعکاس». عنوانی که در اولین لحظه مرا به یاد نگاه کردن منصفانه انداخت. زندگی مثل قصه آن پدر و پسری است که در کوه انعکاس صدای خود را می شنیدند — و می دانم آن قصه را شنیده اید — و پدر برای درس عبرت به فرزند خود گفت: «این انعکاس زندگی است که از کوه می شنوی و می آید به تو جواب می دهد... چه از عشق بگویی و چه از نفرت، مثل زندگی آن را به تو منعکس می کند... اکنون انتخاب با توست که چه بگویی!».

ای کاش آن قدر جسارت داشتیم که صادقانه گذشته را بپذیریم و با همین پذیرش، از امروز به بعد را درست بسازیم. در آن صورت دیگر نیازی به این همه قصه بافی های کودکانه نیست. داستان پیش رو نیز با قلم آشنای نویسنده، بدون قضاوت های کلیشه ای، خواننده را می برد تا یک تجربه جدید، یک نگاه تازه به زندگی دیگران، و خوش به حال کسانی که با شنیدن انعکاس زندگی افراد دیگر برای خود پایه ای صحیح را می ریزند، نه اینکه پس از سالها، تجربه و عبرتی شوند برای دیگران!

انعکاس زندگی تان، صدای سخن عشق...

بهمن رحیمی

مهرماه ۱۳۹۳ - تهران

لست لست